

خورشید در پاکت

برگزیده پیامک‌های عاشقانه
از گنجینه شعر معاصر

گردآورنده:

رخساره آریا



۱۳۹۰

سرشناسه: آریا، رخساره -
عنوان و نام پدیدآور: خورشید در پاکت / رخساره آریا
مشخصات نشر: تهران: نوآرا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.
شابک: 978-600-92163-1-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها.
رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۰خ۹۱۴۵۵۶/۱۱۹۰ PIR
رده‌بندی دیویی: ۸۱۰/۶۲۰۸
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۳۱۵۱۵۹

نشر نوآرا



مندوق پستی ۶۹۱-۱۵۷۲۵

خورشید در پاکت

گردآورنده: رخساره آریا

طراح گرافیک: یوریک کریم‌مسیحی

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: پردیس دانش

حقوق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است.

۱۸۰۰ تومان

امروزه استفاده از تلفن همراه به گونه‌ای است که تصور بیرون آمدن از خانه بدون این وسیله دشوار شده است. امکاناتی که این فناوری در اختیار ما قرار می‌دهد آن قدر گسترده و جذاب است که ارتباطات را به‌نوعی ناخواسته تغییر داده است.

شاید برای شما چندان دور نباشد تصور روزهایی را که باید برای تبریک عید به منزل دورترین فامیل خود می‌رفتیم و اکنون با ارسال «پیامک»، ارتباط حاصل می‌گردد؛ البته این فرهنگ به خوبی در میان کاربران خود جا باز کرده است.

با وجود این تغییرات و درک ضروریاتی چون استفاده از فناوری پیامک برای ارسال پیام‌ها و یا حتی انتقال احساسات درونی، به سراغ گنجینه ادب فارسی رفتیم تا با استفاده از این چشمه جوشنده، مجموعه‌ای جذاب برای آنانی که در پی بیان احساسات ناب خود به یکدیگر هستند، فراهم آید. برای رسیدن به چنین هدفی، آثار بیش از سی شاعر معاصر مورد مطالعه قرار گرفت و در حدود سیصد «پیامک»

عاشقانه از میان آنان برگزیده شد. اشعاری از شاعرانی چون: نیمایوشیج، منوچهر آتشی، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، نصرت رحمانی، قیصر امین پور، ملک الشعرا بهار، فریدون مشیری، سهراب سپهری، علی باباجاهی و... که سرشار از احساسات ناب شاعرانه بود مورد مطالعه قرار گرفت و بخش‌های جذاب آن که ویژگی «پیامک» شدن را داشت، انتخاب شد. اولویت قرارگیری شعر شاعران در این کتاب نیز با توجه به میزان اشعارشان، بوده است. امیدوارم که این مجموعه مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد.

رخساره آریا

تو خوبی و این همه‌ی اعتراف‌هاست

دل‌م می‌خواهد خوب باشم
دل‌م می‌خواهد تو باشم و برای همین راست می‌گویم
نگاه کن
با من بمان

من درد مشترکم
مرا فریاد کن

دستت را به من بده
دست‌های تو با من آشناست
ای دیر یافته
با تو سخن می‌گویم

من تو را دوست می‌دارم و شب از ظلمت
خود وحشت می‌کند

بر شانه‌ی من کبوتری است که
از دهان تو آب می‌خورد